

کهن ترین بحر طویل

حدود ده سال پیش در مجموعه‌ای خطی و بسیار نفیس که از دوران صفویه باقی مانده و از حیث خط و هنر و تذهیب و مندرجات و مطالب کم نظیر و منحصر بفرد است، به بحر طویلی رسیدم که پیش از ۱۱۱۴ هـ. ق سروده شده است.

بدین سبب در صدد درج و نقل و عرضه آن به اهل ادب برآمدم و به متابعت آن خواستم تا تعریف بحر طویل و سابقه آن را در کتب ادبی بیان کنم، از قدیم‌ترین بحر طویلهائی که دیده‌ام سخن به میان آورم. ولی هرچه بیشتر رفتم و بیشتر مطالعه کردم به این نتیجه رسیدم که اهل تحقیق این مطالب را از این پیش با مختصر اختلاف و افزایش و کاستی گفته و نوشته‌اند. تنها نکته شایان ذکر این بود که در غالب آن مقولات و مقالات گاه سهوها و اشتباهاتی کوچک و خرده‌هائی پدید می‌آمد که تذکار و اصلاح آنها بر ارزش آن کارها و مقالات می‌افزود. و از آن جمله است یکی اظهار نظری که دانشمند اخوان ثالث در مقاله تحقیقی مبسوط و مفصل خود کرده است و می‌نویسد:

«... جستجوی ما و دکتر محبوب به اینجا رسیده که بحر طویل سرائی در زمانی از اواسط صفویه مرسوم شده... و سرودن آنها مؤخر از زمان شاه عباس و مقدم از عهد صفویه نیست و آن بحر طویلهای دوره صفویه که از سیصد، چهارصد سال پیش تا کنون مانده قدیم‌ترین است...» و بدین ترتیب سرودن بحر طویل را سابقه‌ای سیصد و چهارصدساله میدهد و حال آنکه چنین نیست؟ و سابقه آن خیلی بیشتر است چنانکه بیاید.

بالاخر آنکه یکی از محققان فاضل معاصر صورت مرسوم و معمول بحر طویل را بگونه‌ای ترسیم می‌کند که پنداری آنرا از مستحدثات و ابداعات متأخران میدانند و می‌نویسد:

۱- چنین به خاطر دارم که این بحر طویل را در مأخذی قدیمی و معتبر منسوب به «صائب تبریزی» دیدم. ولی بعدها چندان که جستجو کردم اثری از آن نیافتم. نمیدانم من اشتباه کرده بودم یا آن مأخذ از دسترس من خارج گردید؟ هرچه هست فعلا این بحر طویل بی‌ذکر نام گوینده در اینجا درج میشود. که ظاهراً در اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم سروده شده.

۲- ر. ک. مجله ماهنامه فرهنگ تهران سال ۱۳۴۵ شماره ۳ مقاله‌ای تحت عنوان «تحقیقی درباره بحر طویل».

۳- ولی اخوان ثالث خود انصاف میدهد و بدنبال آن، این مطلب را نیز اضافه می‌کند که «این رأی تا زمانی که مأخذ و سند قدیمتری پیدا نشده اعتبار دارد.»

«استفاده از بحر طویل پارسی - تا اینجا شاعران از میان قالبهای متداول شعر قدیم آنچه را کمتر رایج بود و برای بیان مقصود خود مناسب‌تر دانسته بودند بکار می‌بردند. اما کم‌کم پارا از این فراتر گذاشتند و در جستجوی قالبهایی برآمدند که در شعر رسمی فارسی وجود نداشت. نخستین قالب نازهای که در شعر سیاسی و اجتماعی بوجود آمد بحر طویل بود. این قالب از شعرهای عامیانه بخصوص در شبیه‌خوانی‌ها و تعزیه‌نامه‌ها اقتباس شده بود.»

نکته دیگر آنکه بحر طویلی را که آقای دکتر محبوب از کتاب رموز حمزه نقل کرده، در وصف گهر تاج خواهر مهرنگار^۴ و بعدها دیگران نیز شاید از او نام برده‌اند، با آنچه بنظر اینجانب رسیده‌است، و اکنون نیز به‌خاطر دارم اندکی اختلاف دارد و آنچه بیاد من مانده است گمان می‌رود کاملتر و تمامتر باشد که اینجا جای شرح و توضیح آن نیست.^۵ و هم محتملست این مختصر تغییر و اضافات از الحاقات متأخران و بعضی خوش‌ذوقان اخیر باشد که خواسته‌اند تا وصفی تمام از همه اعضاء معشوق کرده باشند.

اما راجع به آغاز زمان سرودن بحر طویل و سابقه آن بی‌مناسبت نیست بیاد آوریم که در دوره صفویه به انواع متعددی از این گونه شعر بازمی‌رسیم که اکثر آنها در مجموعه‌ها و نسخ خطی همچنان بجای مانده و جای آن دارد که اهل ادب به جمع‌آوری و طبع و نشر آنها بپردازند تا از میان نرود و هم مورد استفاده دیگران قرار گیرد.^۶

ده سال پیش آقای دکتر باستانی پاریزی در مقاله‌ای که زیر عنوان «سید بن درختی» نوشته و منتشر ساخت^۷ بحر طویلی را که سید ظهیرالدین مرعشی مؤلف کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از او آورده برای نخستین بار نقل کرده که کشف آن از کارهای شگرف و تحقیقات مهم ادبی بشمار میرود و ظاهراً پیش از سال

۴- خانلری، پست و بلند شهر. مجله سخن. دوره سیزدهم شماره ۲.

۵- این مطالب را بعدها یکی از دانشجویان دوره دکتری در رساله دکترای خود نقل کرده. رک. رساله دکترای زبان و ادبیات فارسی ص ۵۴۴ در موضوع «تحول اوزان اشعار» مضبوط در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۶- ماهنامه فرهنگ، شماره ۳- اسفندماه ۱۳۴۵- ص ۳۸ و مقاله دکتر محبوب در مجله سخن شماره ۶ و ۷ و ۸ شهریور تا آذر ماه سال ۱۳۳۸.

۷- آنچه من از حدود ۵۰ سال پیش شنیده‌ام و هم اکنون بیاد دارم چنین است: «صنمی، لاله عذاری به‌روش باد بهاری، به‌نگه آهوی چینی و به‌قد سرو خرامان و برخ چون مه تابان و دهن شنجه خندان و لبش لعل بدخشان و زرخندان چو نمکدان سرزلف پریشان و دوپستان چو دو لیمو که اصلش بود از نقره محلول و کمرچون کمر مور و سرناف چو گرداب و سرین کوه بلورین... اخوان ثالث، دکتر خانلری، دکتر شفیمی و مرحوم ملک‌الشعراء بهار نیز صورت ناقص این بحر طویل را آورده‌اند، نظیر آنچه دکتر محبوب نقل کرده.

۸- استاد محیط طباطبائی در مجله گوهر شماره اول سال دوم نوشته است: «... در سی سال پیش از این بدستیاری برخی از دوستان سخن شناس تهران تعدادی از این منظومه‌های بحر طویل عصر صفویه و تیموری را برای استنساخ اصول مرعی از طرف گویندگان سلف جمع‌آوری کرد...»

۹- مجله گوهر شماره ۱۱ و ۱۲ سال اول از صفحه ۱۵۲۸ تا ۱۵۳۴.

۸۹۲ سروده شده تا این اواخر در شمار قدیم‌ترین بحر طویلی بود که کشف و طبع و نشر شده و البته این نظر هنگامی صحیح است که مسمطها و اشعار بلندی را که دارای بندهای بسیار است و گاه تعداد بندهای آن در هر بیت به ۱۶ رکن میرسد، در شمار بحر طویل قرار ندهیم چنانکه کسی تاکنون قرار نداده^{۱۰}. مانند منظومه‌هایی که از لامعی گرگانی و عبدالواسع جبلی و ناصر بجهای (از سخنوران معاصر سعدی) و غیره نقل شده. عبدالواسع جبلی چنین گفته است:

«ایا ساقی المدام، مرا باده ده تمام، سمن بوی و لاله‌فام، که تا من در این مقام، ز من يك نفس بکام، که کس را ز خاص و عام، در این منزل ای غلام، امید قرار نیست.»
در مجموعه اردوبادی^{۱۲} از این گونه مسمطات منظومه‌ای نقل شده که تعداد بندهای آن در هر بیت به ده عدد می‌رسد و بیتی از آن چنین است:

«مرا دوش بی‌حجاب، نگارین کامیاب، فکنده ز رخ نقاب، همی گفتم با عتاب
که اینها بهرنج و تاب، ندارند هیچ تاب، تو باری به هیچ باب، ز ما روی بر متاب که
این موسم شباب، چو گل پایدار نیست.»

در حقیقت این گونه اشعار اگرچه ممکن است مقدمه و مدخلی برای سرودن و پیدایش شدن بحر طویل باشند ولی چنانکه گفته شد کسی آنها را بحر طویل نخوانده است. اما منظومه‌ای بنام بحر طویل از نوع مخصوص آن که بطور مطلق به «بحر طویل» مشهور است و قدیم‌تراز بحر طویل سید بنه درختی است بحر طویلی است از دانیال دولتخانی که کهن‌تر از آن است و پیش از سال ۸۴۴ ه. ق سروده شده یعنی قریب پنجاه سال پیش از بحر طویل سید بنه درختی. این بحر طویل در نسخه‌های مخطوط که بسال ۸۴۴ ه. ق نوشته شده، بنظر رسید^{۱۳} و چنین آغاز می‌شود:

«صحدم چونکه نسیم سحری برد پیام گل و گلزار، بهشیداشدگان گل رخسار
اوانی (کذا) طرب و شادی و عیش است شما را، دل‌کشان شد سوی باغات و بساتین و
ریاحین و گل و سبزه و اشجار پر اثمار و لب چشمه‌آب و می و مطرب نه مرا، بل همه
ارباب صفارا، ناگهانم گذر افتاد باغی که در او سرو روان است و درختان بهشتی،
ثمر و سایه وز آنگونه که خورشید در ایام تموز است. دروکم (کذا) رشک باغ ارم و
غیرت فردوس برین ظایر و سایر، همه پوینده و گوینده گل و میوه بهر گونه که خواهند
در او بود قضارا، همه از سیب و انار و به و نارنج و ترنج و عنب و آلو و زردآلو و

۱۰- رجوع کنید به مقاله تحقیقی اخوان ثالث درباره بحر طویل در مجله ماهنامه فرهنگ

شماره ۳.

۱۱- رجوع فرمایند به مقدمه دیوان ناصر بخارائی ص ۹۸ به تصحیح و حواشی نویسنده این مقال و مقاله‌ای در شرح حال ناصر بجهای در جشن‌نامه استاد مدرس رضوی از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

۱۲- مجموعه معینای اردوبادی نسخه خطی مضبوط در کتابخانه دانشگاه تهران شماره ۲۵۹۱ که در اوائل قرن دوازدهم نوشته شده و حاوی مطالب بسیار مهمی است.

۱۳- شماره ۳۵۲۸ نسخه‌های خطی صفحه ۱۸۶.

شفتالو و خلموره و بادام و مویز و رطب دگر کتهل بدیل (۴) یاسمین و سمن و سوسن و نرگس گل لعل و گل چنبر گل کوره گل صدبرگ و گل نسترن و کیتکی و کیوره چون عنبر سارا. هر طرف غلغل بلبل به نشاط و به ترنم بنوا فاخته و قمری و تیهو و تذرو و به‌طرب سارک و طوطی و شکر خوارک و طاوس و کبوتر، به‌سرودیده دویدم. آن چنان روی بیجستی نبود در حد چین و چگل و بلخ و نشابور و عراق و یمن و مصر و دمشق و استرخ (اصطخر؟) کاشغر و روس و مداین. آن چنان گلبن خوبسی نتوان گفت که باشد به‌عرب یا بمعجم، هندو سرانندیب و بخوارزم و خجند و غزنی و بنگاله و جیگار و بهارا.

در چنین باغ بصرع ملك‌العرش بدم غرق تحبیر که مرا در نظر آمد صنمی ماهرخ شسته بدار است چو اسکندر و دارا. جمعد مشکین، رخ رنگین، دل سنگین، خداحمر، نك زبیا، لب میگون...» زبده سخن آنکه از این پس می‌نویسد: بیاغی رسیدم که از هر گونه میوه‌ای در آن بود ماهرویی آنجا دیدم (شرحی در وصف او می‌سراید) و مصاحبت او را برگزیدم و او را با خود به‌خانه بردم غذا و کبابی فراهم ساختم و با او به گفتگو پرداختم، خواستم از او کام جویم گفت: میسر نیست (در اینجا خطوطی لایق‌رء شبیه خط هندی نوشته شده) گفت پول و زر بده، گفتم ندارم گفت از «خان حیدر» بگیر که دانیال دولتخان مداح اوست....

مراد از «خان حیدر» که ممدوح شاعر است معلوم نشد که کیست؟ و دانیال دولتخان هم شناخته نشد و تاریخ قطعی سرودن این بحر طویل هم روشن نگردید. آنچه محرز و مسلم است آنست که چون این مجموعه بسال ۸۴۴ نوشته شده است، بنابراین باید تاریخ سرودن آن پیش از این باشد. و بدین ترتیب باید این بحر طویل را از آثار منظوم نیمه اول قرن نهم هجری یعنی معاصر سلطنت شاهرخ تیموری دانست

اکنون می‌پردازیم به‌تعریفی بسیار مختصر از بحر طویل و اشارتی بدان، سپس به شرح و نقل بحر طویلی که در نعت حضرت باری و منقبت خاندان رسالت آمده است. در کتب و آثار ارباب بلاغت از متقدمان ضمن شرح صنایع و بدایع هیچگونه تصریحی درباره‌ی تعریف بحر طویل دیده نشد. از متأخران صاحب «ابدع‌البدایع» بی آنکه نامی از بحر طویل برده باشد صنعتی را بنام «النثرالمنظوم» ذکر می‌کند که از تعریف و نقل نمونه آن می‌توان با تأمل آنرا با بحر طویل یکی دانست و چنین می‌نویسد: نثرالمنظوم... آن است که کلامی منشور گویند که از تجزیه بعض کلمات آن و اتصال جزئی به کلمه دیگر شعری استخراج شود بدون حذف و تخفیف که مخصوص شعر است چنانکه در این عبارت:

اصلاحك الله و ابقاك لقدكان من الواجب ان تأتينا اليوم الى منزلنا الحالي لكي

۱۴- ابداع‌البدایع از کتب معتبر و مفصلیست که در فن بدیع نوشته شده تألیف مرحوم شمس‌العلماء قریب گرکانی متخلص به «ربانی» متوفی به سال ۱۳۰۰. شرح حال وی در مجله ارمغان سال هفتم شماره ۹ و ۱۵ ص ۵۳۷ بقلم مرحوم علی‌اصغر حکمت درج است.

تحدث عهداً بك يازين الاخلا فما مثلك من غير عهداً و غفل.
 که چون در اتصال و انفصال حروف آن تصرف کنی چهار بیت میشود بدین صورت:

اصلحك الله و اب	قاك لقد كان من ال...
واجب ان تأتينا ال	يوم الى منزلنا ال
حالی کی تحدث عهد...	داً بك يا زين الاخ
لاه فما مثلك من	غير عهداً و غفل

سپس شمس العلماء ربانی می نویسد: «من در این صنعت گفته‌ام: «قبله گاه‌ها. مدتی رفته که ابواب مکتوبات مسدود است و ابر فراموشی حجاب نور ارقام عالی گشته و بنیان صبر کمین مخلص از این بی‌التفاتی خرابی یافته. چندبیت تب میکنم، با حال سخت و نوبه دست بر نمی‌دارد و اظهار محبت و تجدید عهد و دوستداری و الفت کرده فی شهر رجب.»

که اگر حروف روی را از وسط کلمات اختیار کرده ما بعد آنرا جزء مصراع لاحق بنمائیم چنین میشود:

قبله گاه‌ها مدتی رفته که اب...	واب مکتوبات مسدود است و اب.
ر فراموشی حجاب نور ار...	قام عالی گشته و بنیان صب...
ر کمین مخلص از این بی‌التفا...	تی خرابی یافته چندبیت تب ...
میکنم با حال سخت و نوبه دست	بر نمی‌دارد و اظهار محب ...
بت و تجدید عهد و دوستدا...	ری و الفت کرده فی شهر رجب ۱۵

بهر تقدیر از تعریفهای گوناگونی که شده خواه کامل و درست یا ناقص و نادرست معلوم میگردد از انواع شعر و منظومه‌های پارسی یکی هم بحر طویل است که گاه سخنوران برای ادای مقصود خود سخن را در آن قالب می‌ریخته‌اند. و این بحر طویل را می‌توان صورتی از وزنهای رایج زبان پارسی دانست که طول اجزاء آن از طول بیتهای عروضی بیشتر است. بدین معنی که طول يك بیت شعر فارسی از هشت جزء عروضی بیشتر نمی‌تواند باشد ولی طول بحر طویل با تکرار يك یا دو جزء عروضی گاهی از دو برابر طول شعر فارسی هم بیشتر میشود.^{۱۶}

اکنون باز می‌رسیم بذکر بحر طویلی از دوران صفویه که پیش از سال ۱۱۱۴ هجری قمری سروده شده و در صفحه نخستین نسخه خطی که ما آنرا «تحفة العالم» نامیدیم درج گردیده است.

۱۵- و نیز رجوع فرمایند به صفحه ۴۵۷ کتاب ابدع البدایع تحت عنوان «وصل الایات» و نمونه‌هایی که از آن داده و رجوع فرمایند به المعجم فی معانی اشعار المجمع از شمس قیس رازی.
 ۱۶- درباره بحر طویل و اوزان آن در شعر پارسی و جزئیات دیگر آن رجوع فرمایند به مقاله تحقیقی سابق‌الذکر اخوان ثالث مندرج در مجله ماهنامه فرهنگ چون در مقاله مذکور در این باره بحثی مستوفی شده است تکرار آن در اینجا زائد و موجب اطاله کلام خواهد بود.

این بحرطویل که قسمتی از آن مفقود شده یعنی چون ورق دوم مجموعه از آن جدا گردیده و ساقط شده‌است، قسمتی از بحرطویل که در حاشیه این ورقه بوده و مشتمل بر نعت رسول اکرم (ص) می‌باشد حذف شده است. اینک تمامی آنچه در دست می‌باشد ذیلاً نقل می‌شود.

«گل روی سبد باغ لفت، رایحه طیب نکت، شاهد اسرار بلاغت، نمک خوان فصاحت، سر شیرازه اوراق حکایت، مره نشئه صهبای روایت علم ذات قدیمی‌ست که در جنب بزرگیش جهان کهنه رباطیست که در دامن صحرای عدم گشته نمودار. ز معمار وجودش اثری مانده که از روز ازل تا به‌ابد قافله سلسله خلق که از نیستی آیند سوی هستی و از نفی باثبات شتابند در این دیر دو روزی بسر آورده بتقدیم رسانند همه شکر و ثنا را.

قادی کز ره تقدیر بیک لفظ «کن» آورد برون این همه اسباب و علل بی‌سبب قول و عمل، تا کند انشا همه اشیا ز ره علم و مشیت ز قضا و قدر و حکم و ارادت زده بر صفحه ایجاد رقم بی‌مد لوح و قلم تا بظهور آمده از کتم عدم نقش بدیعی که مرکب ز حدوث است و قدم، اصل وجود همه عالم شده از ممکن و ذاتی. چهر و خانی و جسمانی و اقسام جواهر و مقولات عرض از فلکیات و عناصر، زبسیط و ز مرکب همه از پرتو آن ذات نمایند بهم نشو و نما را.

صانعی کز ره حکمت دو جهان را بیکی قاعده [او] نظم و نسق داده در ایجاد، که گر خلق دو عالم همه از جای در آیند سر موئی خلل... ۱۷»

سبب خلقت آدم غرض هستی عالم، سرسرخیل جهان، قره عین دل و جان، وارث علم نبوی نفس رسول مدنی، واقف اسرار الهی، علم علم‌گماهی، ولی‌الله علی، آنکه خدا داده بلافضل باو بعد نبی امر خلافت و امامت. پس از آن یازده فرزند [کرامش] که خداوند فرستاد و نبی داد خیر در حق هر یک که پس از من علی و قره عینم حسن، آنگاه حسین، باز علی بن حسین، باقر و جعفر، پس از آن موسی کاظم و علی، باز تقی و نقی و عسکری و مهدی و هادی همه تا روز قیامت وصی و نایب من طاعت این سلسله بر خلق بود واجب و لازم. و اگر روسیهی منکر هر یک بود انکار نموده‌است نبی را و خدا را.

شبی از قید تعلق شده فارغ سر خود برده بجیب و متفکر، که چه ربطست میان گهر و بحر، چراسنگ شود لعل و گل از خار چرا روید و از نافه چرا مشک برون آید و فیروزه ز خاک از چه سبب گشته پدیدار و مس از روی چه گاهی بجیل گشته طلا، طلق بحل نقره چرا گردد سیما چو شد کشته چرا سیم شود، نره چرا میل به

۱۷- این کلمه در آخر صفحه نوشته شده و بعد از آن نیز پیوند عبارات گسیخته شده و بخوبی پیداست که نسخه یک ورقه (نه بیشتر) افتادگی دارد. چه بنا بر سیاق مطلب باید حمد خدا تمام شده باشد که نشده و بعد در نعت نبی اکرم مطالبی ذکر شده باشد که آن هم نشده است.

خورشیدکند، گاه چرخ کاهربا را طلبید. فاخته از سرو چه دیده‌است، به پروانه چه از شمع رسیده است وز گل بلبل شوریده حدیث که شنیده که بگوش آمدم از راز وی از غیب ندائی که خرد از سر آواره کن و راه جنون گیر که از عقل و خرد ره نتوان برد برون، عشق و جنون راست فنون، عشق کند آنچه تو گوئی. که اگر عشق نبودی نمودی بنظر هیچ نمودی. بود از عشق وجود همه اشیاء ز ثری عشق بود تا به ثریا، فلک از عشق نماید حرکت، عشق زمان را بزمین دوخته، هر شعله مهری که بود عشق برافروخته، از عشق بود ناله دلها، بفلك عشق برد آه جگرها. زدل خاره بر آورده شررها، بدل سنگدلان جای دهد مهر و وفارا. «۱۸»

۱۸- کلمات همه «شکسته تمام» نوشته شده و خواندن آن لغایت دشوار است. کوشی بسیار شد تا همه آنها بدقت و تا حد امکان خوانده شود. این نسخه خطی بسیار و نفیس چنانکه اشاره شد نسخه‌ای مذهب و آراسته است که با خطی خوش برای کتابخانه سلطنتی صفویه نوشته شده و جلدی زرکوب و منقش دارد. و اکنون عین آن بشماره ۲۴۶۵ نسخه‌های خطی و عکس آن بشماره «۷۰۷۲» در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ضبط است و چون قسمتی از مندرجات آن مشتمل بر تاریخی از وقایع اجتماعی دوره صفویه است که «تحفة العالم» نام دارد. ما نیز تمام این نسخه را چنین نامیدیم.

دیر آمدن آینده

چند ماهی گذشت و دیده ندید نامه ز رنگار آینده
روز تا شب سپید گشت سپید دیده در انتظار آینده
خواهم از کردگار افزون باد در جهان اعتبار آینده
ادبیات فارسی چون گل بشکفت در بهار آینده
بر نیامد چو خدمتی از دست شده‌ام شرمسار آینده
همچو من هست در جهان ادب عده‌ای بیقرار آینده
حق شود یار و یاور افشار در پی انتشار آینده